

برای کتاب خوانان و کتاب جویان :

داستان فریدون از شاهنامه فردوسی

۱۴۰ صفحه - بقطع خشتی - مصور

با اهتمام آقای پورداد

ناشر : شرکتهای عامل نفت ایران

-۲-

صفحه ۶۲ - در شماره پیش این بیت از آن کتاب نقل شد ،

چو بگشاد لب هر دو بشتافتند ببازار آهنگران تاختند
و گفتم که هر شاگرد مدرسه‌ای که اندک معلومات و اندک ذوقی داشته باشد می‌داند که شتافتن
با تاختن قافیه نمی‌شود .

و اما موضوع سخن این است که فریدون دو برادر بزرگ‌تر از خود داشت «کیانوش»
و « پرمایه » ، وقتی که رزم ضحاک را کمر بست ، به این دو برادر فرمان داد که آهنگران را
بدرگاه آورند . به محض این که لب گشود آن دو برادر ، ببازار آهنگران بشتاب روی آوردند
[تافتن : گرائیدن ، بیچیدن .] و بزرگان و نامجویان این پیشه را حاضر کردند ، آنگاه فریدون
خود نقشه‌ای ترسیم کرد که بر طبق آن نقشه ، گریزی که سرش همانند سر گاو میش باشد برایش سازند .
مطلب را از فردوسی بشنوید و لذت ببرید ،

از او ، هر دو آزاده مهتر بسال
دگر نام « پرمایه » شادکام
که خرم زبید ای دلیران و شاد ..
یکی گرز سازند مارا سمران
ببازار آهنگران تافتند
بسوی فریدون نهادند روی
وزان گرز بیکر برایشان نمود
همیدون هسان سر گاو میش

برادر دو بودش دو فرخ همال
یکی بود از ایشان «کیانوش» نام
فریدون برایشان سخن برگشاد
بیارید داننده آهنگران
چو بگشاد لب هر دو بشتافتند
از آن پیشه هر کس که بد نامجوی
جهان جوی پرگار بگرفت زود
نگاری نگارید بر خاک پیش
بدان دست بردند آهنگران

کلماتی که با حروف درشت تر نموده شده در کتاب جناب پورداد با شتاب نقل شده ، هر کس
علاقه دارد مقایسه را به شاهنامه‌های معتبر رجوع فرماید . در اینجا تنها منظور اختلاف قافیه
بشتافتند و تاختند است که گناهی است نابخشودنی در پیشگاه اهل ادب .

این نکته را بجا می‌داند یاد کند که در نسخه‌های چاپی غیر معتبر این بیت بوجهی دیگر
نقل شده ، وای کاش آقای پورداد آن وجه را انتخاب می‌فرمودند ،

چو بگشاد لب هر دو برخاستند ببازار آهنگران تاختند

صفحه ۶۲ - فریدون رزم ضحاک را سپاه می آراید :

فریدون بخورشید بربرد سر کمر تنگ بستش بخون پدر
 برون رفت خرم به خرداد روز به نیک اختر و فال گیتی فروز
 چو از دشت نزدیک شهر آمدند کزان شهر جوینده بهر آمدند
 فاعل «آمدند» کی است ؟ مطلب مسخ و مشوش شده برای حذف یک بیت .
 فردوسی چنین فرموده است :

برون رفت خرم به خرداد روز به نیک اختر و فال گیتی فروز
سپاه انجمن شد بدرگاه او **به ماه اندر آمد سرگاه او**
 چو از دشت نزدیک شهر آمدند از آن شهر جوینده بهر آمدند

با این پیوند بجا فاعل «آمدند» فریدون است و سپاه او، بصورت جمع .

صفحه ۶۳ - در ورود فریدون به شهر :

ز یک میل کرد آفریدون نگاه یکی کاخ دید اندران شهر شاه
 با سب اندر آمد بکاخ بزرگ جهان ناسپرده جوان سترگ

این کاخ بزرگ از کی بود ؟ و چرا فریدون با سب اندران شد ؟ بواسطه حذف دو بیت

بسیار عالی پیوند مطلب گسیخته است . فردوسی فرماید :

ز یک میل کرد آفریدون نگاه یکی کاخ دید اندر آن شهر شاه
که ایوانش برتر ز کیوان نمود **نو گفتمی ستاره بخو اهد پسود**
بدانست کان خانه ازدهاست **که جای بزرگی و جای بهاست**
 و آنگاه ، با سب اندر آمد

صفحه ۶۴ - فریدون وقتی به شبستان ضحاک درمی شود :

پس آن دختران جهاندار جم بنرگس گل سرخ را داده نم
 وجه صحیح برطبق نسخ دقیق و سلیم اینست :

پس آن دختران جهاندار جم ز نرگس گل سرخ را داده نم
 یعنی از چشم بر چهره اشک افشانند و به تعبیری شاعرانه از گل نرگس گل سرخ را
 آبیاری کردند .

صفحه ۶۸ - در پادشاهی فریدون این ابیات حکمت آموز که برنامه کشورمداری است

جای جای حذف شده و بسیار جای افسوس است :

زمانه بی اندوه گشت از بدی گرفتند هر کس ره ایزدی ...
 جهان چون بر او برنماند ای پسر تو نیز آزمیرست و انده مخور...
 وزان پس جهان دیدگان سوی شاه ز هر گوشه ای بر گرفتند راه
 همه زر و گوهر بر آمیختند به تاج سپهبد فروریختند
 همان مهتران از همه کشورش بدان خرمی صف زده بردرش
 همه دست برداشته باسمان همی خواندندش به نیکی گمان
 که جاوید بادا چنین شهریار برومند بادا چنین روزگار

وزان پس فریدون بگرد جهان بگردید و دید آشکار و نهان
 هران چیز کز راه بیداد دید هر آن بوم و بر کان نه آباد دید
 به نیکی بیست از همه دست بد چنانک از ره هوشمندان سرد ...

صفحه ۷۲ - فریدون چندلرا به یمن می فرستد که سه دختر پادشاه یمن را برای سه پسرش خواستگاری کند . چندل بحضور پادشاه یمن می رود و پیغام فریدون را می گزارد :

پیامش چو بشنید شاه یمن بیژمرد چون آب گنده سخن ...
 فرستاده شاه را پیش خواند فراوان سخن را بخوبی براند

چنان که توجه می شود میان این دو بیت مطلقاً ارتباط نیست . شاه یمن از پیغام فریدون پشورده می شود و بی فاصله فرستاده شاه را که هنوز مجلس را ترک نکرده پیش می خواند و بخوبی سخن می راند ! کوسه و ریش یهن ...

در شاهنامه فردوسی میان این دو بیت بیست و هشت بیت فاصله است که شاه یمن در جلسه اول پشورده و ناراحت شد و چندلرا رخصت انصراف داد و از آن پس که با وزیرانش مشورت کرد روز دیگر فرستاده شاه را پیش خواند و با او بخوبی سخن راند ...

باری ، موضوع چندان مشوش و بی ارتباط است که بی انتخاب اشعاری دیگر بیونند پذیر نیست . (رجوع فرمائید به شاهنامه چاپ شوروی جلد اول صفحه ۸۴)

صفحه ۷۲ - فریدون پسران خود را پیش پادشاه یمن می فرستد ، اما اندرز فریدون به پسران که مشتمل بر ابیات بسیار عالی در تربیت شاهزادگان است حذف شده است :

کنون تان بیاید بر او شدن ز هر بیش و کم رای فرخ زدن
 سراینده باشید و بسیار هوش بگفتار او بر نهاده دو گوش
 بخوبی سخن هاش پاسخ دهید چو پرسد سخن رای فرخ نهید
 از ایرا که پرورده پادشا نباید که باشد بجز پارسا
 زبان راستی را بیاراسته خرد چیره کرده ابرخواسته ...

صفحه ۷۴ - نخستین سلم اندرون بنگرید همه روم و خاور مر او را سزید
 مطابق نسخه های اصیل و ذوق سلیم ، همه روم و خاور مر او را سزید
 نخستین به سلم اندرون بنگرید

صفحه ۷۶ : همداستانی سلم و تور :

نشاید درنگ اندرین کار هیچ کجا آید آسایش اندر بسیج
 وجه صحیح مصراع دوم ، « که خوار آید آسایش اندر بسیج » ، یعنی آرام و آسایش را در عزم و آهننگ باید خوار شمرد ..

صفحه ۷۶ - سلم و تور به فریدون نامه می نویسند و پیغام می فرستند و از این که ایرج را بر آنان ترجیح نهاده شکوه دارند ،

برفت این برادر ز روم آن زجین بزهر اندر آمیخته انگبین
 گزیدند پس موبدی تیز ویر سخن گوی و بنیا دل و یاد گیر

ز بیگانه پر دخت کردند جای
فرستاده را گفت ره در نورد
اگر می بینید که افعال جمع «گزیدند»، «پردخت کردند»، «سگالش گرفتند»،
ناگهان بصورت مفرد درمی آید و «گفت» می شود. نمودن بالله اشتباه از فردوسی نیست، اومی فرماید
چون برادران در نوشتن نامه و دادن پیام همداستان شدند، سلم، فقط سلم، با فرستاده سخن
گفت. مصحح کتاب با حذف يك بيت مطلب شاهنامه را مسخ و مشوش، و خوانندگان را سرگردان
کرده است. فردوسی می فرماید:

گزیدند یس موبدی تیز ویر
ز بیگانه پر دخت کردند جای
سخن، سلم، پیوند کرد از نخست
فرستاده را گفت ره در نورد
صفحه ۷۶ - سلم و توریه فریدون می نویسند: (از نسخه پورداود)

سه فرزند بودت خردمند و گرد
در نسخه مهل و در دیگر نسخه های معتبر چنین است:
سه فرزند بودت خردمند و گرد
نه مازاو به مام و پدر کمترین
ندی هنی با یکی بیشتر
یکی را دم ازدها ساختی
ایا دادگر شهریار زمین
در شاهنامه چاپ شوروی جلد اول صفحه ۹۴ این بیت چنین ضبط شده:

سه فرزند بودت خردمند و گرد
استاد مجتبی مینوی در کتاب فردوسی و شعر او، این وجه را انتخاب فرموده، و من بنده
حبیب یغمائی تمعیر نخست را لطیف تر می یابم زیرا برای نتیجه ای که شاعر می خواهد بگیرد
مقدمه کامل تر است. فردوسی می گوید: سه فرزند خردمند و پهلوان داشتی. اولاً بزرگتر از
کوچکتر معلوم بود. ثانیاً از پدر و مادر برابر بودند. ثالثاً از هنرمندی یکی را بردیگری پیشی
بود، با این مقدمات چگونه کوچکتر را بزرگتر رجحان نهادی؟ اما در نسخه چاپ شوروی
این مقدمات تمام نیست لور مصراع اولی گوید سه فرزند خردمند و پهلوان داشتی و در مصراع
دوم می گوید بزرگتر را تیره رای دانستی و کوچکتر را بیدار دل شمردی، گوئی اشعار بعدی
زاید است و مطلب در همین يك بيت تمام می شود.

به هر حال این هر دو وجه درست است و با معنی است.

آنچه مایه تأسف بسیار است این است که مصحح داستان فریدون هیچ يك از این نسخه ها را
ندیده، و اگر دیده نخوانده، و اگر خوانده نفهمیده، و مصراع غلط اندر غلط و بی معنی چون،
بزرگ آمدت تیره پیدا ز خورد بنام فردوسی قالب زده است. بیچاره فردوسی ا
بقیه دارد

خیامی نامه

در تجزیه و تحلیل آثار علمی و ادبی حکیم خیام

تألیف استاد جلال‌الدین همایی

از سلسله انتشارات انجمن آثار ملی (۵۵)

نامه سید محمد علی جمالزاده - ژنو - ۲۰ بهمن ۱۳۴۶

در باره این کتاب ارجمند استاد جلیل جمالزاده نامه‌ای خصوصی بانجمن آثار ملی مرقوم داشته است که چون از هر جهت تمام و کامل و از هر گونه توضیحی بی‌نیازی بخشیده است - با امتنان از حسن توجه اولیای انجمن آثار ملی - عیناً چاپ می‌شود ، همان گونه که جناب جمالزاده تصریح فرموده دریافت مطالب این کتاب برای آنان که مایه کافی ندارند دشوار است و اگر دیگر مایه وران نیز در این باره انتقاد فرمایند با امتنان چاپ می‌شود . مجله ینما

حضور حضرت آقای تیمسار سپهد آقاولی

رئیس محترم هیئت مدیره انجمن آثار ملی مدظله العالی مشرف

با سلام و دعای خالصانه بعرض عالی میرساند که نامه شماره ۱۰۹۸-۴۶/۸/۲۵ و یک جلد کتاب « خیامی نامه » عز وصول بخشید و موجب نهایت سپاسگزاری گردید . فهم چنین کتابی از عهده چون من آدم کم‌سوادی خارج است و هر چند حضرت استادی آقای جلال‌الدین همایی در ضمن گفتار نخستین خود فرموده اند که :

« روی سختم با طالبان مبتدی است ، و من نیز بدون شکسته نفسی خود را از آن زمره میدانم باز از فهمیدن بسیاری از مطالب کتاب عاجز و سعی خواهم داشت که در پرتو دلالت و ارشاد غیابی استاد مسلمی چون حضرت آقای همایی بلکه خوشه مختصری از این خرمن معرفت بدست آورم . فعلا همینقدر است که در باره ترجمه آثار یونانی بعبری در صفحات ۱۹ و ۲۰ مطالب بسیار ذی‌قیمتی پیدا کردم و پس از آنکه مدتها در جستجو بودم که بدانم مترجمین قدیمی که آثار حکما و علمای یونان را بزبان سریانی و از سریانی بعبری و گاهی از عربی بفارسی ترجمه میکرده‌اند با آنکه آن همه اصطلاحات علمی و حکمی و فنی که علما و حکمای یونان استعمال میکردند و لابد قسمتی از آنها ساخته و پرداخته خود آنها بود در زبان سریانی بچه طرز و اسلوبی بشرجه میرسید و آیا اساساً مترجمین آسیای صغیر و صفحات جنوبی آن که کم‌کم بزبان عربی تکلم مینمودند آن اصطلاحات و تعابیر را درست میفهمیدند یا مانند بعضی از مترجمین امروزی خودمان درست نفهمیده لفظ دیگری بزبان خودشان در مقابل آن میگذاشتند و رد میشدند و خوشدل بودند که آثار گرانبهای یونانی را ترجمه کرده‌اند . بدتر از همه آنکه بعدها مترجمین دیگری آن ترجمه‌های سریانی را بعبری و بعداً باز از عربی بفارسی هم

درمیآوردند و خدا میداند چه شرب الیهودی حاصل میگردد که گرتوبینی شناسایش باز و در این صورت بدیهی است که همچنانکه حضرت آقای همایی بیان و توضیح فرموده اند «کارخانه‌ای تازه» بکار میافتاد. امروزه تا کسی یونانی قدیم را خوب نداند و با زمان علمی و حکمی و فنی یونان آن زمان آشنائی کافی نداشته باشد (بتقدیر آنکه متون اصلی راهم بدست بیاورد و خود کارآسانی نیست و چنانکه میدانیم مقداری از آنها دیگر بدست نمیآید) نمیتواند درست تشخیص بدهد که ترجمه‌های سریانی و عربی و فارسی تا بچه اندازه درست و تا چه حدودی غلط و نادرست است و من دلم برای اشخاصی مانند ابوعلی سینا میسوزد که عطش شدید علم و معرفت را داشته و با ترجمه‌هایی سروکار میداشته است که بقول حضرت آقای همایی «**فنگ** و مبهم و مغلوط و نارسا» بوده است.

چندی پیش (تقریباً دو سال پیش) کتابی بدستم افتاد بزبان آلمانی درباره ترجمه کتابهای یونانی در قدیم بزبانهای عربی و چند بار بدوستان محترم که افتخار ملاقات برایم حاصل میکرد پیشنهاد نمودم که آن کتاب را بفارسی ترجمه نمایند. اکنون نیز اگر لازم باشد حاضریم با کمال منت و رغبت آن کتاب را در میان امواج بی ترتیب کتابخانه‌ام پیدا کرده برای ترجمه ارسال خدمت بدارم. من کاملاً با حضرت استادی آقای همایی هم عقیده‌ام که «قسمتی از مشکلات و مسائل لاینحل و مصطلحات خالی از تناسب که در علوم عقلی مخصوصاً فلسفه باقی مانده یادگار همان ترجمه‌های نارسای مشغوش اول است که مفهوم لفظی عرفی آنها موجب انحراف اذهان فلاسفه و متفکران (۱) اسلامی شده و هر قدر خواسته‌اند آنرا با موازین عقلی تطبیق کنند درست در نیامده است. چنانکه در همین اوقات اخیر در ضمن یکی از مقالاتم که اکنون نمیدانم در کجا بچاپ رسید تذکر داده‌ام. بخاطر دارم که حضرت آقای محمد علی فروغی فرموده بودند که برای فهمیدن بعضی از مقالات فلسفی که در این اواخر جوانان ما از زبانهای فرنگی ترجمه میکنند مجبور میشوم متن فرنگی آنرا بدست بیاورم تا از ترجمه فارسی چیزی دستگیرم بشود. و مسلم است جوانی که تحصیل علم فلسفه نکرده (یا بقدر کافی نکرده است) وجه بسا فارسی و عربی را هم درست نمیداند و با اصطلاحات فلسفی آشنائی ندارد (هم اصطلاحات قدیمی و هم اصطلاحاتی که هر روز فیلسوفهای جدید وضع و استعمال مینمایند و چه بسا سابقه هم ندارد و شاید حتی در کتابهای لغت فلسفی هم پیدا نشود) مقالات فلسفی را (و هکذا علمی و فنی و حتی اجتماعی) بچه طرز بی فارسی ترجمه خواهد کرد. من شخصاً گاهی اتفاق افتاده که از جوان ایرانی که مقاله یا کتابی را بفارسی ترجمه کرده است معنی بعضی عبارتها را

(۱) متفکران در واقع ترجمه کلمه فرانسوی «*penseur*» است در صورتیکه در فارسی معمولی آدم متفکر معنی دیگری را میرساند و نمیدانم آیا در کتابهای قدیمی کلمه «متفکر» بمعنی صاحب فکر و ارباب اندیشه که کارشان فکر و تحقیق و تعمق است آمده است یا نه و البته حضرت استادی آقای همایی معنی «*penseur*» استعمال فرموده‌اند و لابد کاملاً درست است.

پرسیده‌ام و نمیدانسنه است و اقرار نموده است که همچنان که خیال کرده که باید معنی داشته باشد ترجمه کرده است .

من در علم ریاضیات (مانند هر علم دیگری) کمیت بسیار لنگ است و لهذا اظهار نظر در باره کتاب «خیامی‌نامه» از جانب من فضولی محض خواهد بود ولی همینقدر است که میفهمم کتاب بسیار لازم و مفیدی تألیف یافته و شخص با صلاحیتی این امر خطیر را بمعهده داشته است و کتاب از طرف انجمن آثار ملی چنانکه شاید و باید بطرز بسیار مرغوب و ممتازی بیچاپ رسیده است و از خداوند خواستارم که انجمن آثار ملی را در انجام این نوع کارهای خوب و دلپسند و مفید و آموزنده کاملاً موفق و مؤید بدارد .

چنانکه برخاطر محترم پوشیده نیست يك تن از دانشمندان ما حضرت آقای میرمهدی بدیع که تألیفاتی بزبان فرانسوی دارند و جلد اول کتاب تحقیقی ایشان که «یونانیان و بربرها» عنوان دارد بترجمه فارسی دانشمند محترم آقای احمد آرام انتشار یافته و جلد دوم نیز بزودی در طهران انتشار خواهد یافت در باره مناسبات و روابط علمی ایران قدیم با یونان قدیم تحقیقات و مطالعات بسیار دارند و البته اگر مقرر بفرمائید که يك نسخه از کتاب «خیامی‌نامه» برای ایشان فرستاده شود بسیار بجا خواهد بود .

ای کاش يك نفر از اساتید ریاضی دان ، مقاله مفصلی بزبان فرانسه و انگلیسی درباره کتاب «خیامی‌نامه» تهیه مینمود تا در مجله‌های علمی فرنگستان بیچاپ میرسید و معرف زحمات و تحقیقات قابل ستایش حضرت استادی آقای جلال‌الدین‌همایی دامت افاضه میگردد .

با تقدیم احترامات فائمه

سید محمد علی جمالزاده

توضیح و تصحیح

بینی که جناب گلچین معانی در مقاله بسیار مفید خود راجع به قرآن خطی قرن چهارم نقل کرده‌اند و آن را به لهجه رازی دانسته‌اند بنظر می‌رسد که از اشعار هجائی است و معلوم نیست که مربوط به کدام خطه از قلمرو زبان دری است . اظهار آن است که آن را از لهجه‌های خراسان بدانیم . بهر حال بنده مصراع دوم را که ایشان نخوانده‌اند چنین خوانده‌ام و تصور می‌کنم درست باشد . « ایزدش بدهد مرگ بتاسه »

تاسه در لغت بمعنی درد و تپش است (فرخ‌نامه ، چاپ این بنده ص ۳۲۲) ایرج افشار

در همین مقاله ، سطر دهم صفحه ۵۹۰ شماره ۵۹۰ بهمن چنین است ، تصحیح فرمایند :
وقفی ابوالبرکات بوسيلة ابوعلی بن حسوله . . .

پایان سال بیستم

بیست سال تمام مجلهٔ یغما بی‌انقطاع انتشار یافت. ما را بسخت جانی خود این گمان نبود. بارنج و سختی که در این مدت مدیدم تحمل شد، به هر کار که دست می‌یازید شاید نتیجهٔ معنوی آن بیش بود. مثلاً اگر در نظم داستانی تا تاریخی اهتمام می‌ورزید شاید یادگاری ارجمندتر می‌بود.

آلودگی‌های زندگی و دوندگی‌ها، و غرض ورزی‌های تنگ چشمان، و گونه‌گون گرفتاری‌ها، دست‌بدمت هم دادند و موجب شدند که استعداد طبیعی و مواهب الهی که از آن برخوردار می‌بود چنان که می‌باید بکار نیفتد و بهره‌نبخشد و جز دریغ و شرمندگی در پایان عمر چیزی بدست نماند.

جز از دوازده شماره مجله که در دوازده ماه سال ۱۳۴۶ انتشار یافت، کتابی بنام بیستمین سال مجلهٔ یغما نیز که معادل یادشمارهٔ مجله بود چاپ و به مشترکین ارجمند اهدا شد، باین معنی که بارما از هر روی سنگین‌تر گشت.

اکنون پیاری خداوند متعال بیست و یکمین سال انتشار مجله آغاز می‌شود باین امید که مگر موجباتی فراهم آید تا این بار سنگین را از دوش ناتوان خود بیفکنیم و بر کتف دوستانی مستعدتر و داناتر و توانا تر بنهیم.

باتفاق دانشوران باانصاف، مجلهٔ یغما در این بیست سال در نگاهبانی ادب و فرهنگ اصیل فارسی متعهد خدماتی بسیار ارزنده بوده و این افتخار را نویسندگان و دانشمندان که نام مبارکشان زینت بخش مجله است و شهرت ادبی جهانی دارند موجب بوده‌اند، خداوند تعالی همه آنان را برای ایران عزیز زنده نگاه دارد و از توفیق خدمت باز ندارد. سپاس ما از این بزرگان چندان است که گفتن نتوان.

بی‌جان نیست از مشترکین شریف درخواست کنیم که در پرداخت وجه اشتراك بی‌لطفی نکنند که این بی‌اعتنائی برای مجله‌ای مسکین و بی‌نوا سخت‌گران تمام می‌شود.

درود نوروزی

نویسندگان و کارکنان یغما در اورمزد فروردین ۱۳۴۷ به پیشگاه خوانندگان و خواهندگان و دوستان و دانشمندان دور و نزدیک درود بی‌کران خود را با زبان دل می‌گویند و نندرستی و کاهیابی همگان را آرزو می‌کنند.